

## نگاهی به زندگی و آثار نیکلوپاگانینی

### آهنگساز و ویلنیست بزرگ ایتالیایی (۱۷۸۲-۱۸۴۰)

#### بهمن مه آبادی



در روز بیست و هفتم اکتبر ۱۷۸۲ کودکی در ایتالیا پا به عرصه وجود گذاشت که سومین فرزند از شش کودک آنتونیو و ترزا پاگانینی بود، سرنوشت برای او مقدرات عجیب و دشواری را رقم زده بود؛ این طفل نابغه "نیکلو پاگانینی"<sup>۱</sup> ویلنیست، گیتاریست و آهنگساز بزرگ قرن نوزدهم بود، "جنوا"<sup>۲</sup>ی ایتالیا از آن تاریخ، خواه ناخواه در گستره ژرف جاودانگی نام خود را به ثبت رساند، چرا که پاگانینی "جنوایی" بود؛ پدرش بازرگانی ناموفق، نوازنده گمنام "ماندولین" و "کاپل مایستر" کلیسای جامع جنوا، اولین معلم فرزندش به حساب می آید،

زیرا نیکلو در پنج سالگی آموزش ماندولین را زیر نظر پدرش آغاز کرد اما استعداد خارق العاده این کودک بزرگ خیلی زود بر همگان آشکار گشت؛ زمانی که او بیش از هشت سال نداشت، تحسین آشنایان را برانگیخت و سپس در نه سالگی، نخستین هنرنمایی هایش را با اجرای واریاسیون های ساخته خود روی "لاکارمانوله"<sup>۳</sup> به مردم عرضه داشت؛ از این زمان است که دیگر آموزش این کودک نابغه از پدر ساخته نبود، پس با ویلنیست "جیواننی سروتو"<sup>۴</sup> و ویلن نواز مشهور "جیاکومو کوستا"<sup>۵</sup> به کار پرداخت و در نتیجه این آشنایی ها، در یکی از برجسته ترین اجراهای

<sup>1</sup> Niccolò Paganini

<sup>2</sup> Genoa

<sup>3</sup> La Carmagnole

<sup>4</sup> Giovannei Servetto

<sup>5</sup> Giacomo Costa

ویلن در سال ۱۷۹۳ برای اولین بار، مردم را دچار حیرت و تعجب کرد؛ سپس برای بهتر دانستن تکنیک نواختن ویلن در "پارما" با "آله ساندرو رولا"<sup>۶</sup> به کار پرداخت، "فردیناندو پر"<sup>۷</sup> و سپس "گاسپارو گیرتی"<sup>۸</sup> در شکل‌گیری استیل آهنگسازی او مؤثر بودند؛ آنان در عین حال اعتقاد داشتند، چیزی برای یاد دادن به این نابغه جوان در چنته ندارند، با این همه او در سال ۱۷۹۷ ضمن مسافرت به "لومباردی" (یکی از ایالات شمال ایتالیا)، آموزش بی‌وقفه خود را پی‌گیری کرد و یکسال بعد یعنی در سن شانزده سالگی قادر شد به درجه‌ای از کمال دست یابد که استادی برای تعلیم و آموزش خود پیدا نکند؛ بزرگان موسیقی آن دوره معتقد بودند، مطلب تازه‌ای به عنوان



درس و آموزش برای پاگانینی وجود ندارد؛ با توجه به این مسائل، او اقدام به اجرای کنسرت‌های متعددی کرد و از شهری به شهر دیگر در ایتالیا سفر نمود و در ضمن اجراهای درخشان، مردم را مسحور خود ساخت؛ همه این مسافرت‌ها برای پاگانینی جوان سر منشاء پیروزی، موفقیت و قدرت بود، اما هیچکدام از این اقدامات راه حل فقر بی‌امان او نبود؛ قروض بی‌نهایت گلایش را می‌فشرد و زندگی را با سختی پشت سر می‌گذاشت، در این دوره پاگانینی، فقیر، بی‌پول و تنها بود؛

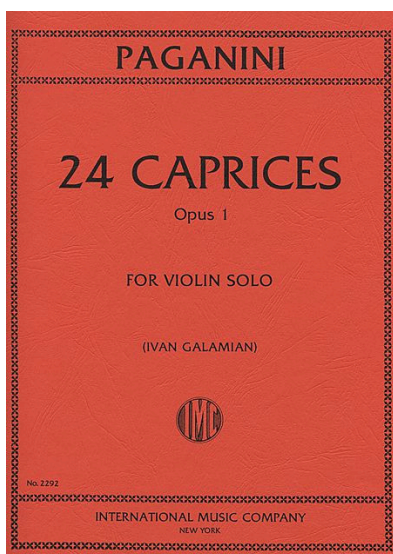
تدابیرش جهت مهار شرایط دشوار زندگی نه تنها نتیجه‌ای نمی‌داد، بلکه او را وادار ساخت تا ویلن‌اش را فرو بگذارد؛ خوشبختانه این مشکل خیلی زود حل شد، تاجری فرانسوی که در "لیورنو"<sup>۹</sup> با او آشنا شده بود، ویلنی "گوانری" به پاگانینی قرض داد تا او امکان یابد با آن کنسرتی اجرا کند؛ این فرانسوی تاجر بعد از شنیدن موسیقی پاگانینی، ویلن گوانری را به او اهدا کرد و به این ترتیب پاگانینی بار دیگر صاحب ویلن شد. ویلن گوانری به عنوان ساز مورد علاقه و محبوب او در تمام طول زندگی باقی ماند.

<sup>6</sup> Alessandro Rolla

<sup>7</sup> Ferdinando Paer

<sup>8</sup> Gasparo Ghiretti

<sup>9</sup> Livorno



از سال ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۷ او بیست و چهار "کاپریس" خود را برای ویلن تنها نوشت که خصوصیات تکنیکی‌اش را با خود به همراه داشت، سپس شش سونات برای ویلن و گیتار تصنیف کرد که وی را به عنوان یکی از قدرتمندترین ویلنیست‌ها، در ایتالیای ۱۸۰۵ معرفی نمود و توسط "الیزا بوناپارت باچوکی"<sup>۱۰</sup> خواهر ناپلئون در توسکانی به عنوان رهبر و مدیر موسیقی "اپومبو" منصوب شد، و در پی آن کنسرت‌های متعددی اجرا نمود و با رسیتال‌های بزرگ خود در اغلب شهرهای ایتالیا به شهرت و

موفقیت دست یافت؛ پرکاری دائم و ژولیدگی عارفانه‌اش باعث بروز شایعاتی شد، با این همه او راه خود را ادامه داد؛ در سال ۱۸۱۵ بعد از رنج عشقی ممتد و پی‌گیر، وابستگی عمیق و وصف‌ناپذیر خود را به خواننده اپرا "آنتونیا بیانکی" آغاز کرد؛ با این عشق بود که عرفان معنویش را به موسیقی راه داد و از عالی‌ترین سمبل‌های انسانی به دفاع برخاست؛ سال‌ها گذشت، سال‌های پر از رنج، عشق و ناکامی؛ دربه‌دوری‌های مالی و فقر بی‌امان دیگر پیرش کرده بود با این همه بالاخره در ۱۸۲۶ با "بیانکی" پیمان زندگی بست؛ با این اتفاق بود که او خوشبختی را لمس کرد؛ پاگانینی درست در همین روزها بسیار مهربان و رئوف بود؛ اما دشمنانش کسانی که چشم دیدنش را

<sup>10</sup> Elisa Baciocchi



نداشتند و مخالفین سرسختش حلقه را بر او تنگ‌تر کردند و بیش از همیشه به فشارهای گوناگون خود افزودند؛ پاگانینی تنها زمانی به اوج فاجعه پی برد که متوجه شد در همهٔ محافل و مجالس از او سخن می‌رانند؛ دلان، خبره‌های شایعه‌ساز، کج گفتارها و همهٔ کسانی که نبوغ پاگانینی را سد راه خود می‌پنداشتند، دست به یکی کردند تا او را بیش از همیشه بیازارند؛ اقدامات این گروه کار خود را کرد و زمزمه همدستی پاگانینی با شیطان همچون اولین آثار تاریکی در پایانی‌ترین لحظات روز ظاهر شد، آری پاگانینی شیطان است!!



سکوت دیگر راه‌حل مشکل نبود؛ پس تحمل را جایز ندانست و تصمیم گرفت رَحَل اقامت به جای دیگر بیفکند؛ او با رنج بی‌نهایت خود درحالی‌که بشدت، مریض و ناراحت بود، کشورش را ترک کرد و به وین رفت، ورود او به وین با استقبال فراوانی مواجه شد؛ این پایتخت موسیقی، پاگانینی را با آغوش باز پذیرفت و او را در خود امان داد، شهر وین تداعی‌کنندهٔ بتهوون بود، ولی حالا یک سالی است که بتهوون بزرگ خود را به خاک سپرده است؛ شهر "پرومته" به پاگانینی، فرصت هنر نمایی داد؛ روزنامه‌ها غوغا

کردند و منتقدین در وی سنگ تمام گذاردند: "پاگانینی ویلن را از جایی آغاز می‌کند که دیگران بدانجا ختم کرده‌اند". در این اوضاع پسرش متولد شد (بیست و سوم ژوئیه ۱۸۲۵)، "اکیلیس سایرس آلکساندر"<sup>۱۱</sup> نامی است که پاگانینی بر روی فرزند خود می‌گذارد؛ وین عروس شهرهای موسیقی، مقدمات آشنایی او را با "شوبرت" فراهم کرد، شوبرت نجیب و پاک در این سال یعنی ۱۸۲۸ اندکی احساس شور و نشاط و شادی می‌کرد، آثارش به فروش

<sup>11</sup> Achilles Cyrus Alexander

رفته بود و درصدد آفرینش آثاری بزرگتر بود؛ ماه مارس، سر سال مرگ بتهوون، شوبرت نخستین و منحصر بفردترین کنسرت خود را عرضه کرد که همچون رسیتال پاگانینی با استقبال باورنکردنی مواجه شد؛ شوبرت شوربخت با پول عایدی کنسرت به قصد کمک به پاگانینی بار دیگر در سالن اجرای این ویلن‌نواز شیطان حاضر شد، اما گویی این حضورها و دیدارها آخرین اتفاقات زندگی شوبرت بودند، چون چراغ فروزان عمر او تا پایان سال ۱۸۲۸ دوام نیافت؛ مرگ شوبرت ضربه هولناک دیگری بر پیکر پاگانینی بود، با این همه او وین را تسخیر کرد و برای کسب موفقیت‌های تازه در سال ۱۸۳۱ پاریس و لندن را نیز مسحور هنرنمایی خود کرده، راهی پراک، درسدن، برلین، ورشو و بروکسل شد، در سال ۱۸۳۲ بار دیگر به انگلیس و اسکاتلند برگشت و یک سال بعد پیروزی‌هایی بدست آورد که از او مرد پولداری ساخت؛ این پیروزی‌ها و بهبود شرایط اقتصادی او را تشویق کرد تا در پاریس ساکن شود؛ سکونت در پاریس برای پاگانینی ارزشمند است، در کنسرت پر از توفیق "برلیوز" حاضر می‌شود و با ابراز احساسات دوستانه در جمع مردم به او سر کرنش و تکریم فرود می‌آورد و در همانجا سفارش تصنیف قطعه‌ای را می‌دهد تا بتواند مهارت و قدرت خود را در نواختن "ویولای استرادیواری" خود به نمایش بگذارد؛ مدتی نمی‌گذرد که این قول و قرار به بوثه فراموشی سپرده می‌شود، زیرا "برلیوز" از حدود مهارت ویولا-نوازی پاگانینی اطلاع دقیقی در دست ندارد، اما به یاد وعده خود به ویلنیست بزرگ هنگام آفرینش سمفونی "هارولد در ایتالیا" قسمتی را برای تکنوازی ویلن آلتو اختصاص می‌دهد تا دین خود را بدین ترتیب ادا نماید؛ "هارولد در ایتالیا" باشکوه بی‌نهایت اجرا می‌شود، پاگانینی برای نخستین بار موسیقی را که خودش غیرمستقیم الهام‌بخش آن بوده است، می‌شنود و دوباره با احساساتی عمیق در پیش پای "برلیوز" زانو زده و او را عمیقاً گرامی می‌دارد. روز بعد چکی به مبلغ ۲۰,۰۰۰ فرانک به انضمام نامه‌ای توسط پسرش "اکیلس سائرس آلکساندر" برای "برلیوز" می‌فرستد:



"دوست عزیز من

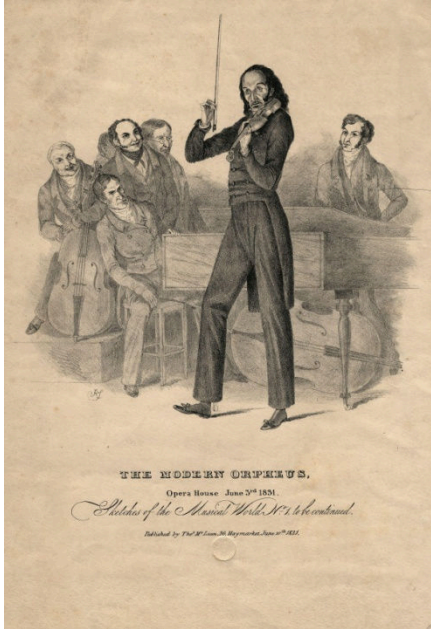
بتهوون از جهان رفته و تنها برلیوز است که می تواند او را زندگی نو ببخشد، من تصنیف‌های آسمانی تو را شنیده‌ام، شایسته نبوغ تو همین است؛ از تو خواهش می‌کنم به عنوان ستایش و احترام این بیست هزار فرانک را از من بپذیری."

۲۰,۰۰۰ فرانک پاگانینی، "برلیوز" را از عفریت فقر و بینوایی رهایی می‌دهد و او را یاری می‌کند تا ۹ ماهه اول سال ۱۸۳۹ را صرف تصنیف غنی‌ترین اثرش برای ستایش از "شکسپیر" یعنی سمفونی دراماتیک "رومئو و ژولیت" کند؛ این اثر را "برلیوز" به پاگانینی اهدا می‌کند که نشانی از احساس حق‌شناسی این آهنگساز فرانسوی نسبت به اوست، اما پاگانینی از شدت مسائل بفرنج موجود در اجتماع، که به وسیله مخالفان و دشمنانش فراهم می‌شود، لذت اقدامات خود را نمی‌تواند احساس کند؛ هدیه ۲۰,۰۰۰ فرانکی‌اش که عملی از روی سخاوت و دوستی است، به دلیل و حربه‌ای بر علیه خودش مبدل می‌شود، پاگانینی در اوج بهت و حیرت، تنها سکوت می‌کند و در انزوای خود به طبیعت، موسیقی و انسان می‌اندیشد.



تکنیک سرسام‌آور این نوازنده ویلن، بزرگانی چون "لیست" را نیز متعجب می‌کند و بر آن می‌دارد تا به تقلید از او دست به تمرین بزنند؛ "لیست" در به روی خودش می‌بندد و دو سال چون مرتاض زندگی می‌کند و کارهای تکنیکی پاگانینی را سرمشق خود قرار می‌دهد، فانتزی "لاکامپانلا"

محصولی از این دوران است؛ "لیست" با ادامه روش‌های خلاقانه خود در پیانو به مقام پرقدردت و ابهت پاگانینی دست می‌یابد و با آثار بی‌نهایت عظیم و درخور تعمق‌اش در تاریخ موسیقی جاودانه می‌شود، اما پاگانینی باید قیمتی گزاف را برای تکنیک مافوق تصورش پرداخت کند؛ کار بالا می‌گیرد و نام او رسماً با عنوان شیطان مزین می‌شود، ولی همه این جریانات نیز قادر به بازداشت او از اجرای کنسرت نیست؛ هر بار با اجرای متعالی خود، دریایی از صداهای تاریک و روشن، فریاد و نجوا، رویایی و مالیخویایی و عاشقانه و عارفانه را درهم می‌آمیزد؛ ویلن‌هایی دست‌ساخت از کار استادان طراز اول جهان دریافت می‌کند و غرق در افتخار می‌شود، اما مردم به تحریک عده‌ای معقدند که شیطان را در کنار او در حالیکه دست راستش را به حرکت درمی‌آورد و آرشه را روی سیم‌های ویلن‌اش می‌تکاند، دیده‌اند؛ این نوع اظهارات باعث تشدد می‌شود، بحث‌ها بالا می‌گیرد و طرفداران و مخالفانش با هم، مجادله و مباحثه می‌کنند؛ پاگانینی یک بار دیگر منزوی می‌شود و به خانه خود پناه می‌برد، در کنار زن و پسرش ناظر مشکلات عدیده زندگی خود می‌ماند و از شدت حزن گه‌گاه با سری نترس و پربراز از عشق، ویلن را به آغوش می‌کشد. او در همین دوران است که به آفرینش شاهکارهای خود اقدام می‌کند، آثاری که در آن‌ها پاگانینی بزرگ را می‌توان دید؛ او در موسیقی‌اش روح عارفانه و مقدس خود را با جانِ کلام عشق‌آلود می‌آمیزد، و تنها با سرودن موسیقی خود را تسکین می‌دهد؛ وی در تصنیف آثارش به مبارزه‌ای گسترده دست می‌یازد تا با آفرینش موسیقی‌هایی در خور روح و روان خود، وضع حقارت‌آلود و کفرآمیز زیستن‌اش را جبران کند؛ او همانقدر که با فقر و نداری سر می‌کند، چندین برابر آن در آثارش قدرت و ثروتی معنوی و جاودانه به ودیعه می‌گذارد؛ و در شاهکارهایش که در اوج هرج و مرج و آشفتگی دوران‌ش بوجود می‌آیند، هماهنگی و آرامشی



مطلق حکمفرما می‌کند و با دمیدن طوفان بر آن‌ها، نیاز شدیدش را به اجرای عدالت بر طبل‌ها می‌کوبد و از ناهنجاری‌های زشت اطرافش به ویلن کنسرتوها و سونات‌های با شکوه و پر عظمتش که کلام او را بر زبان دارند، پناهنده می‌شود و با خلق آثارش، دشمن‌اش را به خاک مذلت می‌نشانند؛ پاگانینی به خود اجازه نمی‌دهد که در پای صحبت عامیانه عوام بنشیند و اگر موردی پیش آید در خود غرق می‌شود و به صدای درونی‌اش که ندای جاودانگی‌ست، گوش می‌سپرد؛ او با درآمیختن صدای انواع سازها به‌ویژه ویلن و گیتار، با در هم ریختن

هارمونی و ایجاد هماهنگی تازه، به سخن درمی‌آید و درد دل خود را با محرومان، درد آشنایان و خواص تیزبین و زود فهم در میان می‌گذارد؛ او نیک می‌داند، از هزاران نفری که اظهار دوستی می‌کنند، حتی یک نفر صادق نیست و با درک این باریکه‌های دشوار است که باز هم در موسیقی می‌ماند؛ موسیقی زبان او، فهم او، ادراک غریب او، هستی او و کل زندگی اوست؛ به همین خاطر نیز آفریده‌های خود را به فهم‌ترین دوستان و آشنایانش اهدا می‌کند، وی با این کار می‌خواهد نیک را از بد و زشت را از زیبا تمیز دهد؛ به دنبال کار بر روی دفترچه‌های نت دوباره نواختن شروع می‌شود، درب اتاق کوچک خود را می‌بندد و با ویلن به سخن می‌نشیند، و آهسته آهسته چنان با شدت و قدرت و مهارت می‌نوازد که صدایش از کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف فراتر می‌رود و اکنون یکی از آن زمان‌هاست که در مقابل خانه‌اش مردم به صدای ساز او گرد آمده‌اند؛ تجمع به آرامی گسترده‌تر می‌شود و هر رهگذر از دیدن ازدحام و شنیدن صدای ساز این "اورفه" دانا متوقف می‌شود؛ پاگانینی گرم نواختن است، او با اجرای "مارسیز" آن آواز پیکارجویانه و آزادخواهانه، زن و پسرش را نیز مضطرب کرده است؛ سرود به پایان می‌رسد و لحظه‌ای بعد صدای هورا و کف زدن، او را به خود می‌آورد، مردم برای شنیدن صدای سازش در خیابان تجمع کرده‌اند، پاگانینی اگرچه تالاری برای اجرای موسیقی ندارد اما از اتاق کوچکش مردم را به موسیقی میهمان کرده است؛ با شادی برای تشکر از مردم بیرون می‌آید، همه چشم‌های مشتاق و منتظر او را دنبال می‌کنند، هیکل

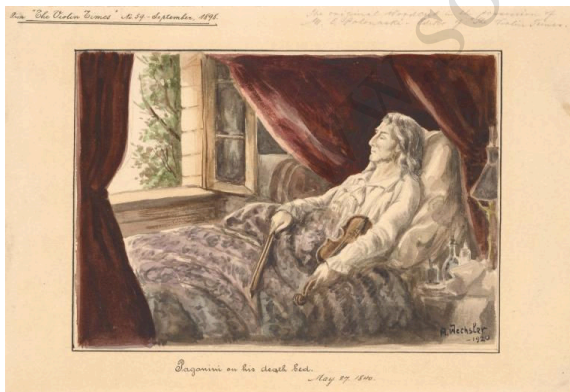




سیاه خود را ظاهر می‌کند، موهایش به صورت رشته‌های ماریچ از شانه- هایش پائین آمده‌اند، کت و شلوار و جلیقه سیاه رنگ زنده‌اش که گویی بر روی اسکلتی استخوانی آویزان است با بازوانی دراز که ویلن و آرشه را گرفته- اند و حرکات غیر عادی بدن لاغر و استخوانی با چشمانی مشکی و نافذ که در هر نگاهش دنیایی نهفته است و صورتی لاغر و اسکلتی با رنگی پریده و زردگون، همگان را بر جای خود می‌خکوب می‌کند؛ پاگانینی به جهان سایه‌ها بیشتر از دنیای خاکی آدم‌ها تعلق دارد، او از زمین دیرگاهی است که بریده

است و روش‌های آسمانی را در حرکاتش می‌توان سراغ گرفت؛ دیدارش مردم را دچار شگفتی می‌کند؛ آیا یک بیماری به او صدمه زده است؟! آیا این همان مرد تبهکاری است که با شیطان همدست شده است؟! و پاگانینی خسته، ساکت و رنجور روبروی مردمی مضطرب، پرهیجان و شکاک با احترام می‌ایستد.

پدر پاگانینی به فرزند خود نمی‌رسیده است، او حتی به طور مرتب غذا نخورده و پریشانی، بیماری‌های گوناگون، کارشکنی‌های افراد مختلف، از هم پاشیدگی‌های شغلی، افسانه‌ای پنداشته شدنش، عدم ادراکش از سوی مردم و حتی نزدیک‌ترین دوستانش، هیجانانگیز، درگیری‌ها و بی‌خوابی‌های شبانه که در جهت ادامه و کمال کارهایش لازم بود، او را موجودی سوای دیگر موجودات ساخته است؛ و این تفاوت آشکار، برهان قاطعی است در دست مخالفانش



تا در شیطان بودن او جای شکی باقی نگذارد! اما شیطان بودن کافی نیست؛ ارتکاب قتل، زندانی بودن و برخلاف عرف عموم سخن راندن را نیز جزو پروندهٔ پر اتهام وی قرار می‌دهند و اعلام می‌دارند وی در عوض بدست آوردن مهارت و چیره‌دستی فوق‌العادهٔ نوازندگی ویلن، روح خود

را به ابلیس فروخته است؛ و به ترتیب او تنها می ماند، راه و چاره را در مرگ جستجو می کند، از مردمان زمینی می برد؛ اما هنوز کار دارد، با ناراحتی، در حالیکه همچنان عاشق متعالی ترین نمودهای آرمانی است، در سال ۱۸۳۶ به کشورش بر می گردد؛ مسائل و مشکلات ناشی از شرایط دشوار اجتماعی تنها مصائب او نیستند، دیگر مزاجش نیز مختل شده است، پس در اوج حیرت متوجه می شود زیستن در کشورش مشکل تر از همیشه است! دشواری های جانکاه را می پذیرد و با پیری زودرس در ۱۸۳۹ به "مارسی" می رود، اما دیگر آرام ندارد، مخالفانش یک آن دست از سرش بر نمی دارند؛ خسته، شکسته با سرنوشتی شوم برای فرار از دست آن ها شهر به شهر می گردد؛ به فاصله یک سال به "نیس" مسافرت می کند، امیدوار است آرامش و سلامت آسیب دیده خود را در "نیس" باز یابد اما نهایتاً ناامید می شود، آرزوی مرگ او را یک آن به حال خود رها نمی کند، روز ۲۷ مه سال ۱۸۴۰ در "نیس"



آرامش جاودانی به استقبال او می شتابد و برای ابد وی را از رنج و فقر و دربه دری، از تحمل و سکوت رهایی می بخشد؛ خواب ابدیش بعد از ۵۷ سال و هفت ماه آغاز سکوت دشمنانش نیست. مدت پنج سال از به خاک سپاری او در زمین وقفی تقدیس شده، ممانعت به عمل می آید اما بالاخره او در بستر خاک، خواب

جاودانی خود را پی می گیرد و برای ابد در نزد کسانی که می فهمند زنده و جاوید باقی می ماند؛ پاگانینی بعد از عمری تلاش و کوشش در راه اعتلای هنر موسیقی، در راه انسانی کردن هرچه غیر انسان، در راه پایمردی عاشقانه و در مسیر اثبات سخنان خود در مقابل شایعات مخالفانش که حتی در عزیزترین کسانی نیز تأثیر می گذاشت و او را دو رو و دروغگو قلمداد می کرد، مرگ جسمانی را می پذیرد، اما روح او برای ابد فروزان و تابان می ماند و از همه سختی ها و دشواری ها، دروغ ها و تهمت ها، افتراهای سنگین و نابخشودنی فراتر می رود و به ابدیت می پیوندد.

# 24 CAPRICES

Edited by IVAN GALAMIAN  
Andante

Opus 1 for Violin

NICCOLO PAGANINI  
(1782-1840)

1.

3392

Copyright © 1973 by International Music Company, New York.  
Copyright Renewed.

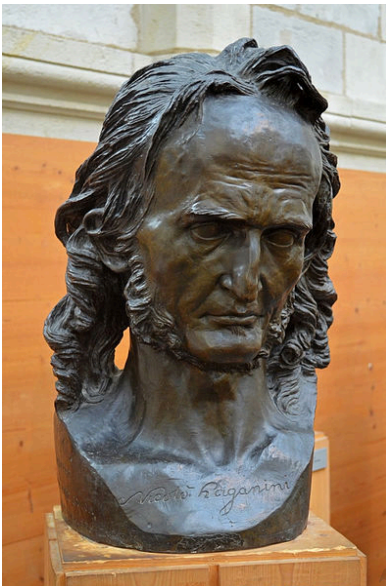
## آثار پاگانینی

۱. ۲۴ کاپریس برای ویلن تنها اپوس ۱.
۲. شش سونات ویلن گیتار اپوس ۲.
۳. شش سونات ویلن گیتار اپوس ۳.
۴. سه کوارتت ویلن، ویولا، چلو و گیتار اپوس ۴.
۵. سه کوارتت ویلن، ویولا، چلو و گیتار اپوس ۵.
۶. ویلن کنسرتوی شماره ۱ اپوس ۶ در می بمل که امروزه در ز ماژور نواخته می‌شود.
۷. ویلن کنسرتوی شماره ۲ اپوس ۷ در سی مینور با قسمت سوم بسیار زیبا، رُوندو معروف به "لاکامپانللا".
۸. قطعه "له استراگه" ۱۲ اپوس ۸ برای ویلن و ارکستر ساخته شده روی تمی از "سیمون مایر" ۱۳.
۹. واریاسیون "گود ساو د کینگ" ۱۴ برای ویلن و ارکستر اپوس ۹.
۱۰. "کارناوال ونیز" ۱۵ روی تمی از "ویگل" ۱۶ اپوس ۱۰.
۱۱. قطعه "موتو پرپتو" ۱۷ روی تمی از "ویگل" ۱۸ برای ویلن و ارکستر اپوس ۱۱.
۱۲. واریاسیون "نون پیومستو" ۱۹ روی تمی از روسینی به نام سیندرلا برای ویلن و ارکستر اپوس ۱۲.
۱۳. واریاسون روی ایر ۲۰ از "تانفی پالپیتی" ۲۱ برای ویلن و ارکستر اپوس ۱۳.
۱۴. واریاسیون برای ویلن و گیتار بر روی تم جنوایی "باروکابا" ۲۲ اپوس ۱۴ در ۱۸۳۵.

---

12 Le Streghe  
13 Simone Mayr  
14 God Save The King  
15 Carnival Of Venis  
16 Viglle  
17 Moto Per Petuo  
18 Viglle  
19 Variation Of Non Piemesta  
20 Air  
21 Tanfi Palpiti  
22 Barucaba

۱۵. ویلن کنسرتوی شماره ۳ در می ماژور که توسط "هنریک شربینگ" در ۱۹۷۱ دوباره کشف و ضبط شد.



۱۶. ویلن کنسرتوی شماره ۴ در ر مینور که در ۱۹۵۴ انتشار یافت.

۱۷. ویلن کنسرتوی شماره ۵ در لا مینور که توسط "فرانکو گولی"<sup>۲۳</sup>

در ۱۹۷۰ ضبط شد.

۱۸. سه قطعه "ریتورنلی"<sup>۲۴</sup> برای ویلن و باس اپوس ۱۵.

۱۹. سه دوئت برای ویلن و چلو اپوس ۱۶.

۲۰. کانتابیله<sup>۲۵</sup> برای ویلن و پیانو اپوس ۱۷ و قطعه‌ای به نام پاگانینی

اپوس ۱۸.

۲۱. کانتابیله، والس برای ویلن تنها، تقدیم به "کامیلو سیوری"<sup>۲۶</sup> اپوس ۱۹.

۲۲. سونات برای ویلن تنها، تقدیم به "پرنسس الیزا باچوکی"<sup>۲۷</sup> اپوس ۲۰.

۲۳. سونات‌هایی از اپوس ۲۱ الی ۳۸ برای ویلن و ارکستر، که سونات اپوس ۳۵ آن برای ویولا و ارکستر تصنیف

شده است.

۲۴. قطعاتی به فرم سونات، منوئت و واریاسیون از اپوس ۳۹ الی ۵۹ برای گیتار تنها که دو منوئت اپوس ۵۵ این

سری برای گیتار، ویلن و ویولا تصنیف شده است.

۲۵. دوئت‌هایی به فرم سونات برای ویلن و گیتار از اپوس ۶۰ الی ۶۴.

۲۶. سونات "ماریا لوییز"<sup>۲۸</sup> برای ویلن و ارکستر که بر روی سیم چهارم ویلن نواخته می‌شود اپوس ۶۵.

23 Franco Gulli

24 Ritornglli

25 Cantabile

26 Camillo Sivori

27 Princess Elisa Baccioni

28 Marie Louise



۲۷. تریو برای ویلن، چلو و گیتار اپوس ۶۶.

۲۸. دو تریو برای دو ویلن و گیتار اپوس ۶۷.

۲۹. تریو برای ویولا، گیتار و چلو اپوس ۶۸.

۳۰. سرناو برای ویولا، گیتار و چلو اپوس ۶۹.

۳۱. کوارتتهایی برای ویلن، ویولا، گیتار و چلو از اپوس ۷۰

الی ۷۷.

۳۲. کوارتت برای دو ویلن، ویولا و چلو اپوس ۷۸.

۳۳. کاپریز برای آواز اپوس ۷۹

۳۴. ویلن کنسرتوی شماره ۶ در می مینور.

### یادداشت‌هایی پراکنده درباره آثار پاگانینی

گفتنی است تمام آثار پاگانینی، مخصوصاً ویلن کنسرتوهای او از حیث تکنیک ساز، پاساژهای مشکل، استاکاتوهای زودگذر، اسپیکاتوها، و دوبل کوردها و فلاژولت‌های عجیب، آثاری شنیدنی و قابل تعمق‌اند؛ ویلنیست‌ها از شنیدن و اجرای آثار پاگانینی، لذتی بی‌نهایت می‌برند و رنجی وافر را برای چنان اجراهای مشکل متحمل می‌شوند.

ویلن کنسرتوی شماره ۱ اپوس ۶ پاگانینی، سه قسمت به فرم کلاسیک دارد؛ همه محدودۀ این کنسرتو عین تمام کنسرتوهای دیگر استادان بزرگ، گسترۀ قدرت‌نمایی ویلن است، ارکستر زُل زمزمه در ملودی ویلن را داراست، پاگانینی چون دیگر آهنگسازان ایتالیایی همانند کورللی و تارتینی به بعضی از آثار بتهوون متوجه بوده است، قسمت اول ویلن کنسرتوی شماره ۱ اپوس شش بسیار مشهور او آگرو، قسمت دوم آداجیو با چند ملودی به سبک بتهوون و قسمت سوم رُنْدو به گونه سبک "روسینی" تصنیف شده است، ارکستری که پاگانینی در آغاز و

انجام کنسرتوهای خود به معرض نمایش می‌گذارد، مانند یک سمفونی محکم و قدرتمند است، اما وقتی ویلن ظاهر می‌شود، ارکستر تحت الشعاع قرار می‌گیرد.



در کنسرتوی شماره ۱ ملودی‌ای گرم و با حرارت که هیچ احتیاجی به تجزیه و تحلیل ندارد و برای اشخاص خوش ذوق و هنر دوست تهیه شده، الهامی است که مخصوصاً در آداجیو جوش و حرارت آن نمایان است؛ در دیگر آثار و کنسرتوها نیز دورنمایی از رنجی جان کاه همراه شیرین کاری‌ها، بذل‌گویی‌ها و شوخی‌های مخصوص که حالتی دشوار و دقیق به موسیقی وی داده است، نمایان و قابل رؤیت‌اند. هنر ویلنِ پاگانینی در دوبل کوردها، پیزیکاتوی دست چپ، استاکاتوی تند با ضربات بسیار ماهرانه آرشه نهفته است. گاهی نیز او صدای سازهای دیگر مانند فلوت و زنگ را از ویلن خود

خارج می‌کند، می‌گویند زمانیکه او در وین یکی از همین آثار دشوار خود را اجرا می‌کرد، در هر قسمت یکی از سیم‌های ویلن را از کار می‌انداخت؛ یکی از روزنامه‌های وین در این مورد می‌نویسد: "پاگانینی قسمت اول را روی چهار سیم، قسمت دوم (واریاسیون‌ها) را روی سه سیم، قسمت سوم (پولونز) را روی دو سیم و قسمت چهارم (آداجیو) را روی یک سیم نواخت، تنها کسی می‌تواند او را مغلوب کند که بتواند قسمت پنجم (رُوندو) را بدون سیم بنوازد."

ملودی‌هایی که پاگانینی در آثار خود از آنها استفاده کرده است، ملودی‌های عالی و ممتاز ایتالیایی است؛ اما این ملودی‌ها در آثار وی با حرارت و جوش و خروش بیان شده‌اند، همین موضوع باعث گیرائی و جذابیت کارهای



وی شده است، در آثار او بداهه‌سرایی به درخشان‌ترین وجه تعبیه شده و متدهای جدید انگشت‌گذاری برای ایجاد تُن صدای لازم عملاً دیده می‌شود؛ او همچنین یک شومن بزرگ و درخشان بود که اختراعات وی پایه‌های تکنیکی برای دیگر هنرمندان بعدی چون "پاپلو سارازات" و ... شد؛ برلیوز معتقد است: "پاگانینی از زمره آن هنرمندانی است که درباره آنان باید گفت، آن‌ها هستند، برای اینکه وجود دارند و قائم به ذات خودشان می‌باشند، نه به خاطر آنکه دیگران قبل از آنها بوده‌اند."

با آنکه شهرت پاگانینی با ویلن همراه است، ولی باید بدانیم که وی از سن نوزده سالگی به مدت سه سال به فراگیری گیتار نیز می‌پردازد؛ هر چند گیتار را به عنوان یک حرفه نمی‌نوازد، اما وجهه‌ای در ردیف بهترین گیتارنوازان بدست می‌آورد، از نظر آثار نیز همانقدر که برای ویلن اثر می‌نویسد، برای گیتار هم تصنیف می‌کند؛ سونات‌های ویلن و گیتار و کوارتت‌های ویلن، گیتار، ویولا و چلوی او تأییدی برای این مطلب است؛ می‌گویند، پاگانینی زمانی که از نواختن ویلن خسته می‌شده به گیتار نوازی می‌پرداخته است، و شاید تصانیف او برای گیتار نشان‌دهنده عشق عمیقش نسبت به این ساز باشد.